

نوشتۀ

برایان اسپونر، جیم گری شفر، ژوزف الفینین، محمدتقی مسعودیه
ایران علاء فیروز، مهرمنیر جهانبائی، پاملا هانت، سیاوش آزادی
سرویر استار: احسان یارشاطر

ترجمه و تکمله

سعید ارباب شیرانی، حسین شیخ زاده، سید منصور سید سجادی، عبدالغفور جهاننیده
اسدالله سردارزهی، محسن شهرنازدار، پری یوش گنجی، تورج ژوله

زیر نظر محسن شهرنازدار



بلوچستان در دانشنامه ایرانیکا

مقالاتی درباره تاریخ، فرهنگ و هنر مردمان بلوچ



بلوچستان در
دانشنامهٔ ایرانیکا



بلوچستان در دانشنامهٔ ایرانیکا

مقالاتی دربارهٔ تاریخ، فرهنگ و هنر مردمان بلوچ

نوشتۀ:

برایان اسپونر، جیم گری شفر، ژوزف الفنین، محمدتقی
مسمودیۀ، ایران علاء فیروز، مهرمنیر جهانبائی، پاملا هانت،
سیاوش آزادی

سرپرستار
احسان یارشاطر

ترجمه و تکمیل:

سعید ارباب شیرانی، حسین شیخ زاده، سیدمنصور سیدسجادی،
عبدالنفور جهان‌دیده، اسدالله سردارزهی، محسن شهرنازدار،
پری یوش گنجی، تورج ژوله

زیر نظر
محسن شهرنازدار



دپوهش‌های ایران فرهنگی ۱

دیر: محسن شهرنازدار

این کتاب با حمایت سازمان منطقه آزاد چابهار منتشر شده است.



این کتاب با موافقت رسمی بنیاد دانشنامه ایرانیکا منتشر شده است.

نماینه: بلوچستان
Baluchistan
بلوچستان -- تاریخ
Baluchistan -- History
اسپوئر، بریآن
Spooner, Brian
پارشاطر، احسان، ۱۲۹۹ - ۱۳۹۷
Yarshater, Ehsan
شهرنازدار، محسن، ۱۳۵۶ -
موسسه غیر تجاری آبی پارس
DSR۲۰۰۳
۹۵۵/۷۴
شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۹۱۵۸۳

بلوچستان در دانشنامه ایرانیکا/ نوشته برایان اسپوئر... [و دیگران]؛ سرویراستار: احسان پارشاطر؛ ترجمه و تکمیل: عبدالغفور جهانانیده... [و دیگران]؛ زیر نظر محسن شهرنازدار.

تهران: موسسه آبی پارس؛ انتشارات پل فیروزه، ۱۳۹۸.

مشخصات نشر: ۳۳۹ ص: ۲۱۰۱۳ س ۳
فروست: پژوهش‌های ایران فرهنگی ۱
شابک: ۹۷۸۶۲۲۹۶۲۰۵۲

مشخصات ظاهری:

فروست:

شابک:

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت:

نوشته: سیاوش آژدی، برایان اسپوئر، ژوزف الفنین، مهرنیر جهانانی، جیم گری شفر، ایران علاء فیروز، محمدتقی مسعودی، پاملا هانت.

ترجمه و تکمیل: سعید ارباب‌شیرانی، عبدالغفور جهانانیده، تورج ژوله، اسدالله سردارزهی، سیدمنصور سیدمسجادی، محسن شهرنازدار، حسین شیخ‌زاده، پریوش گنجی.

یادداشت:

بلوچستان در دانشنامه ایرانیکا

مقاله‌ای درباره تاریخ، فرهنگ و هنر مردمان بلوچ

نوشته: برایان اسپوئر، جیم گری شفر، ژوزف الفنین، محمدتقی مسعودی، ایران علاء فیروز، مهرنیر جهانانی، پاملا هانت، سیاوش آزادی
سرویراستار: احسان پارشاطر
ترجمه و تکمیل: سعید ارباب‌شیرانی، حسین شیخ‌زاده، سیدمنصور سیدمسجادی، عبدالغفور جهانانیده، اسدالله سردارزهی، محسن شهرنازدار، پریوش گنجی، تورج ژوله

زیر نظر: محسن شهرنازدار

موسسه آبی پارس؛ انتشارات پل فیروزه

چاپ یکم: ۱۳۹۸
شمارگان: ۷۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸۶۲۲۹۶۲۰۵۲
آماده‌سازی فنی: موسسه آبی پارس
چاپ و صحافی: پردیس دانش
طرح جلد: سولماز مالک

تصویر روی جلد: عکسی منحصر به فرد از سردار ابراهیم خان سنجرانی و همراهانش در ۱۸۸۴ میلادی

نشانی: تهران - خیابان پاسداران - بوستان دوم - پلاک ۲۷ - طبقه اول/کدپستی: ۱۶۶۴۶۵۱۱۱/تلفن: ۰۲۱-۲۲۷۹۶۱۴۸/وبسایت: pb.institute.ir

بازنشر این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، نیاز به دریافت اجازه رسمی و مکتوب از ناشر دارد.

فهرست

۷	محسن شهرنازدار	مقدمه
۱۳	برایان اسپونر	جغرافیا، تاریخ و قوم‌نگاری
۱۱۱	جیم گری شفر	باستان‌شناسی بلوچستان
۱۱۷	سید منصور سید سجادی	دربارهٔ مدخل باستان‌شناسی ایرانیکا
۱۲۳	ژوزف الفنبین	زبان و ادبیات بلوچی
۱۶۱	ژوزف الفنبین	شعر بلوچی
۱۷۵	عبد الغفور جهان‌دیده	زبان، ادبیات و شعر بلوچی
۲۴۱	محمد تقی مسعودیه	موسیقی بلوچستان
۲۴۷	محسن شهرنازدار	جغرافیای فرهنگی موسیقی بلوچی
۲۶۱	ایران علاء فیروز	لباس سوزن‌دوزی شده سنتی بلوچ
۲۶۵	مهرمنیر جهان‌بانی	پوشاک و سوزن‌دوزی بلوچ در زمان حال
۲۷۱	پاملا هانته	پوشاک بلوچ در افغانستان و پاکستان
۲۸۱	پری‌یوش گنجی	پوشاک و هنر سوزن‌دوزی در بلوچستان
۲۹۳	سیاوش آزادی	فرش بلوچستان
۲۹۹	تورج ژوله	قالیچه بلوچ؛ مهم‌ترین گره‌بافته شرق ایران
۳۲۶		نمایه

مقدمه

دانشنامه ایرانیکا معتبرترین و جامع‌ترین مرجع پژوهش درباره تاریخ و فرهنگ ایران پیش و پس از اسلام به زبان انگلیسی است و نه تنها نمونه و نظیری در میان پژوهش‌های ایران‌شناسی ندارد، بلکه پیرامون فرهنگ و تاریخ سرزمین‌های غرب آسیا نیز اثری مشابه آن منتشر نشده است.

ارجاعات رَوشمند با رعایت تقدم و تأخر نقل‌قول‌ها و بر اساس اهمیت منابع، در کنار کتاب‌شناسی دقیق و مستند هر مدخل، دانشنامه ایرانیکا را به منبعی ارزشمند و درعین‌حال بی‌طرف در مطالعات ایران‌شناسی بدل کرده است. اهمیت دیگر ایرانیکا در نگاه فراگیر به مفهوم فرهنگ ایرانی است که سپهر اندیشه و خرد ایرانی را در گستره تاریخی و جغرافیایی بسیار وسیعی جست‌وجو و بازخوانی می‌کند و ویژگی‌های بارز تمدن ایران را، علاوه بر ادوار باشکوه تاریخ این سرزمین، در پرتو تنوع فرهنگی و قومی ایران نیز می‌بیند. رویکردی که نتیجه نگاه علمی، عمیق و بی‌طرف پایه‌گذار دانشنامه ایرانیکا، دکتر احسان یارشاطر (۱۳۹۷-۱۲۹۹) و همکاران او بوده است.

تنوع دیدگاه‌ها و رویکردهای متفاوت پژوهندگان و نویسندگان این دانشنامه بر اهمیت مداخل ایرانیکا افزوده است. به طوری که می‌توان پاره‌ای از مداخل مربوط به یک موضوع را کنار یکدیگر آورد و منبعی متنوع و درعین‌حال منسجم از آن موضوع فراهم کرد. تاکنون ترجمه این دانشنامه سترگ به زبان فارسی با همین رویکرد صورت گرفته و مجموعه‌ای از مداخل آن به شکل موضوعی به فارسی برگردانده شده است. کمبود منابع در مطالعات اقوام ایرانی به طور کلی و فقدان آن

در مطالعات فرهنگی قوم بلوچ به‌طور خاص، انگیزه اصلی گردآوری و ترجمه مداخل بلوچستان از دانشنامه ایرانیکا بوده است.

ابتدا ترجمه هر مدخل به متخصصان آن حوزه پیشنهاد شد تا برگردان فارسی آن‌ها دقیق و فنی باشد. درعین‌حال چون از زمان انتشار برخی از این مداخل چند دهه گذشته است و در این مدت پژوهندگان دیگری به این موضوعات توجه داشتند، مقرر شد معرفی مطالعات جدید و نیز رویکردهای دیگر پژوهشی درباره هر کدام از مداخل، در قالب تکمله‌ای توسط مترجمان متخصص نگاشته شود تا به غنای بیشتر و به‌روزرسانی محتوای مقالات بیانجامد. از این‌رو علاوه بر ترجمه متن انگلیسی مقالات ایرانیکا، مطالب دیگری نیز به آن افزوده شده است.

مدخل جغرافیا، تاریخ و قوم‌نگاری نوشته برایان اسپونر^۱، انسان‌شناس و ایران‌شناس بریتانیایی است. این مقاله بلند گرچه در روایت وقایع تاریخی معاصر بلوچستان، به‌خصوص در توصیف نقش بریتانیا در مناقشات آن منطقه، بی‌طرف نیست و در شرح وقایع منجر به ایجاد منطقه حایل توسط بریتانیا و تحمیل قرارداد گلدسمیت به ایران و تجزیه بلوچستان، موضعی تقلیل‌گرا دارد، با این‌حال یکی از خواندنی‌ترین مداخل ایرانیکا درباره بلوچستان است. اسپونر تا دهه شصت میلادی پژوهشگر انجمن بریتانیایی مطالعات فارسی و مدرس دانشگاه آکسفورد بود و پس از آن به گروه انسان‌شناسی فرهنگی دانشگاه پنسیلوانیا پیوست. او از متخصصان برجسته ایران‌شناسی و مطالعات خاورمیانه در نیم‌قرن گذشته است. اسپونر در چند بخش به‌ظاهر مستقل اما درهم‌تنیده - شامل بررسی مقدماتی تاریخی و قوم‌نگاری مردم بلوچ، توصیف پهنه جغرافیای طبیعی و جغرافیای فرهنگی بلوچستان، ریشه‌های تاریخی قوم بلوچ، تاریخ اولیه جغرافیای سیاسی بلوچستان در میان ایران و هند، مهاجرت و تشکیل خانات کلات و حکومت محلی آنان، توصیف دوره استیلای بریتانیا بر منطقه و در نهایت بررسی وضعیت امروزی بلوچستان و پراکندگی جمعیت و مسائل قوم‌شناسی آنان - مقاله‌ای منسجم درباره مسائل مختلف بلوچستان نوشته است. بخش‌های متعدد این مقاله توسط مترجمین مختلف ترجمه شد. بخش ۱، ۲، و ۸ تا ۱۱ از مقاله اسپونر توسط گروه مترجمان موسسه آبی پارسی انجام شده و بخش‌های ۳ تا

۷، اقتباسی از ترجمه زنده یاد دکتر سعید ارباب شیرانی (۱۳۸۹-۱۳۱۶) است. او که دانش‌آموخته ادبیات تطبیقی از دانشگاه پرینستون بود، علاوه بر تدریس در دانشگاه علامه طباطبائی، در مرکز نشر دانشگاهی و دانشنامه جهان اسلام به ترجمه آثاری در حوزه نقد ادبی و ایران‌شناسی اشتغال داشت. در همین دانشنامه او خلاصه‌ای از مدخل جغرافیا، تاریخ و قوم‌نگاری نوشته اسپونر را به فارسی برگردانده که مبنای ترجمه تطبیقی در کتاب حاضر شده است. ترجمه، بازخوانی و انطباق بخش‌هایی از این مقاله را آقای عبدالقیوم نعمتی‌نیا دانش‌آموخته جامعه‌شناسی از دانشگاه هندو بنارس بر عهده داشته است.

جیم گری شفر^۱، باستان‌شناس آمریکایی و متخصص برجسته باستان‌شناسی آسیای جنوب شرقی، نویسنده مدخل باستان‌شناسی بلوچستان است. این مدخل به اطلاعات موجود درباره کاوش‌های باستان‌شناسی تا پیش از سال ۱۹۷۹ محدود می‌ماند. دکتر سیدمنصور سیدسجادی، باستان‌شناس برجسته ایرانی، این کاستی را برطرف ساخته و علاوه بر ترجمه این مدخل، گزارشی از کاوش‌های باستان‌شناسی بلوچستان از سال ۱۹۷۹ تاکنون را نیز در یادداشتی جداگانه شرح داده است. دکتر سیدسجادی محقق بازنشسته پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری و عضو موسسه مطالعاتی شرق میانه و شرق دور در ایتالیا^۲ است.

ژوزف الفنین^۳، استاد فقید مطالعات ایران در دانشگاه ماینز آلمان، نویسنده دو مدخل مهم «زبان و ادبیات» و «شعر بلوچی» است. او که متخصص زبان بلوچی بود، در مدخل نخست، ضمن بررسی تاریخی و پراکندگی قلمرو زبان بلوچی، به موضوعات آواشناسی، صرف و نحو، دایره واژگان و گویش‌های این زبان می‌پردازد. همچنین در بخش ادبیات این مدخل، شرحی از منظومه‌های بلوچی ارائه می‌دهد. این منظومه‌ها دربرگیرنده تاریخ و فرهنگ بلوچستان و یکی از منابع مهم بررسی‌های تاریخی و فرهنگی قوم بلوچ است. ترجمه این مدخل را آقای دکتر حسین شیخ‌زاده، استادیار دانشگاه آزاد واحد سراوان، بر عهده گرفتند. الفنین در مدخل شعر بلوچی، چهار دوره کلاسیک، پساکلاسیک، قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم و دوره مدرن را از یکدیگر تفکیک می‌کند و به توصیف آن می‌پردازد. ترجمه این مدخل بر عهده آقایان دکتر عبدالغفور جهاندیده و

1. Jim G. Shaffer (1944.)

2. IsMEO

3. Josef Horblit Eifenbein (1927-2019)

مهندس اسدالله سردارزهی بوده است. هر دو مترجم عضو هیئت علمی دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار هستند. در قالب تکمله‌ای برای دو مدخل «زبان و ادبیات» و «شعر بلوچی»، مقاله‌ای بلند به قلم عبدالغفور جهان‌دیده در تداوم ترجمه‌های مداخل آمده که محتوایی مستقل یافته است.

در میان نویسندگان مداخل بلوچستان در دانشنامه ایرانیکا، نام چند ایرانی نیز به چشم می‌خورد. مدخل موسیقی نوشته دکتر محمدتقی مسعودیه (۱۳۷۷-۱۳۰۶)، استاد فقید موسیقی‌شناسی دانشگاه تهران، حاوی اطلاعاتی کلی از موسیقی بلوچستان است و از آنجا که تاریخ نگارش آن به اواخر دهه نود میلادی می‌رسد، اطلاعاتی درباره مطالعات سه دهه اخیر موسیقی بلوچستان ارائه نمی‌دهد. علاوه بر این اطلاعات موجود در این مدخل محدود به بلوچستان ایران است. تنوع موسیقی و ساز در بلوچستان و نیز پیوندهای ناگسستی آن با آیین و فرهنگ بلوچی و زبان و ادبیات آن، امکان نوشتن مقاله‌ای محدود و متناسب با حجم مدخل موسیقی بلوچستان در دانشنامه را ناممکن می‌کرد. بدین سبب در تکمله این مدخل که توسط اینجانب نوشته شده، تنها به معرفی جغرافیای فرهنگی این موسیقی پرداخته و سعی در افزودن اطلاعاتی به مدخل ایرانیکا داشته‌ام.

ایران علاء فیروز و مهرنیر جهان‌بانی از دیگر نویسندگان ایرانی مداخل بلوچستان در دانشنامه ایرانیکا، مدخل پوشاک بلوچ در ایران را نوشته‌اند. این مدخل به دو بخش مستقل تقسیم شده است. بخش اول آن با عنوان «لباس سوزن‌دوزی شده سنتی بلوچ» نوشته ایران علاء است و ویژگی‌های ظاهری لباس بلوچی به‌ویژه لباس زنان بلوچ را توضیح می‌دهد. بخش دوم این مدخل با عنوان «پوشاک و سوزن‌دوزی بلوچ در زمان حال» نوشته بانوی فقید مهرنیر جهان‌بانی (۱۳۹۷-۱۳۰۴)، از بانیان اصلی آشنایی ایرانیان با هنر مهجور سوزن‌دوزی بلوچ در دهه چهل، است. او این هنر درخشان را در سطح بین‌المللی نیز معرفی کرد و برای آن بازارهای جدیدی را فراتر از مصرف محلی و در سطح جهانی به وجود آورد. این مدخل به شرح تغییرات لباس بلوچی در چند دهه گذشته می‌پردازد. مدخل دیگری نیز در دانشنامه ایرانیکا به بررسی لباس بلوچی و پراکندگی جغرافیایی آن خارج از مرزهای ایران اختصاص دارد. عنوان این مقاله

«پوشاک بلوچ در افغانستان و پاکستان» نوشته پاملا هانت^۱، انسان‌شناس و متخصص مسائل افغانستان، است. تکمله این دو مدخل درباره لباس بلوچی، مقاله مستقل و مستند خانم پری‌یوش گنجی، نقاش سرشناس و مدرس طراحی و چاپ پارچه است. در این مقاله علاوه بر معرفی مجزای سرپوش، تن‌پوش و پاپوش بلوچی، توضیحاتی درباره ابزار کار، مواد اولیه و تکنیک سوزن‌دوزی نیز ارائه می‌شود و سرانجام به بررسی نقوش سوزن‌دوزی بلوچ در سه شکل هندسی، گیاهی و حیوانی می‌پردازد.

مدخل فرش بلوچی در دانشنامه ایرانیکا نوشته سیاوش آزادی است. او از جمله مهم‌ترین متخصصان فرش ایران است که با گردآوری مجموعه‌ای غنی از بهترین قالی‌ها و فرش‌های ایران، در معرفی این هنر والای ایرانی در سطح بین‌المللی نقش بسزایی داشته است. سیاوش آزادی کتابی نیز درباره فرش بلوچی دارد. در این مدخل علاوه بر شناسایی جغرافیای فرهنگی بافندگان فرش‌های بلوچ، به عناصر شکل‌دهنده این فرش همچون رنگ، تزیینات، تکنیک، شیرازه و حتی کاربرد آن‌ها نیز توجه شده است. ترجمه این مدخل و نگارش مقاله تکمیلی آن را تورج زوله، پژوهشگر نام‌آشنای فرش بر عهده گرفته است. در این تکمله ضمن طبقه‌بندی و نام‌گذاری طرح‌ها و نقوش فرش‌های بلوچی، نکات ارزشمندی درباره آن بیان می‌شود.

در روند آماده‌سازی این کتاب، ضمن حفظ ویژگی‌های شخصی زبان مترجمان، اعلام و برابرتهادهای فارسی یکسان شدند و صورت لاتین برخی اسامی و واژگان در زیرنویس صفحات ثبت شد. مهم‌ترین چالش ترجمه متون این کتاب، ضبط صحیح اسامی خاص بود. برای این منظور تا آنجا که امکان داشت نام افراد، طوایف و مکان‌های یاد شده در مقالات، با متون و منابع متعدد دیگر تطبیق داده شد تا ضبط اعلام حدالمقدور بی‌نقص باشد. با این حال خطاهای احتمالی با گوشزد مطلعین در چاپ‌های بعدی کتاب اصلاح خواهد شد.

همچنین هر جا که ضرورت داشته، مترجمان مداخل، با حرف اختصاری م. توضیحاتی به زیرنویس صفحات اضافه کرده‌اند. اینجانب نیز نکاتی را در زیرنویس‌ها یادآور شده‌ام که با علامت اختصاری ش. مشخص شده است. علاوه بر این فهرست اعلام در پایان کتاب افزوده مهم این مجموعه درباره

بلوچستان است که به محتوای مداخل ایرانیکا و مقالات پیوست آن کاربردی وسیع تر می‌بخشد و بر اهمیت این اثر به عنوان یک منبع قابل استناد در مطالعات فرهنگی اقوام ایرانی در زبان فارسی می‌افزاید.

انتشار این کتاب مرهون حمایت و توجه دوست گران قدر آقای عبدالرحیم کردی، مدیرعامل سازمان منطقه آزاد چابهار، است که با درک عمیق از مفهوم توسعه پایدار، بر ضرورت حمایت از انتشار این مجموعه تأکید کرد.

همچنین از تمامی همکاران و مترجمان این مجموعه سپاسی ویژه دارم و از آقای محمد جمالی که در پیگیری ترجمه مداخل تلاشی مجدانه کردند، قدردانی می‌کنم.

در پایان لازم می‌دانم از آقای التون دنیل^۱، سردبیر دانشنامه ایرانیکا که سخاوتمندانه اجازه رسمی ترجمه این مداخل و انتشار آن را در ایران دادند، صمیمانه سپاسگزاری کنم. امیدوارم این اثر راهگشای پژوهش‌های بیشتر درباره جنبه‌های مختلف تاریخ و فرهنگ بلوچستان باشد.

این کتاب را به مردمان سخت‌کوش و محبوب آن دیار و به همه پژوهندگان و علاقه‌مندان به فرهنگ و تاریخ ایران زمین تقدیم می‌کنم.

محسن شهرنازدار

جغرافیا، تاریخ و قوم‌نگاری^۱ برایان اسپونر ترجمه: گروه مترجمان آبی پارسی^۲

این مقاله شامل چندین بخش است:

۱. بررسی مقدماتی مسائل تاریخی و قوم‌نگاری مردم بلوچ، یعنی ساکنان امروزی بلوچستان؛ ۲. جغرافیا؛ ۳. سرچشمه و ریشه بلوچ‌ها، یعنی مردمانی که نام این منطقه به بلوچستان بودند؛ ۴. تاریخ اولیه این منطقه بین ایران و هند (بلوچستان)؛ ۵. مهاجرت به شرق بلوچ‌ها؛ ۶. تأسیس خانات کلات؛ ۷. حکومت مستقل خانات (۱۸۳۹-۱۶۶۶)؛ ۸. دوره تسلط بریتانیا (۱۹۴۷-۱۸۳۹)؛ ۹. بلوچ‌ها در پاکستان، ایران و افغانستان از سال ۱۹۴۷؛ ۱۰. پراکندگی؛ ۱۱. قوم‌نگاری.

۱. مقدمه

جمعیت کل بلوچ‌ها در بلوچستان (در افغانستان، ایران و پاکستان)، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و دیگر مناطق آسیا و آفریقا در منابع مختلف

1. Geography, History and Ethnography

این مقاله در ۱۵ دسامبر سال ۱۹۸۸ در دانشنامه ایرائیکا منتشر شده و تاریخ آخرین به‌روزرسانی آن ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۰ بوده؛ همچنین نسخه کاغذی آن در Vol. III, Fasc. 6, pp. 598-632 منتشر شده است.

۲. ترجمه بخش‌های ۱، ۲، ۸ و ۱۱ از مقاله اسپونر، توسط گروه مترجمان موسسه آبی پارسی انجام شده و بخش‌های ۳ تا ۷ این مقاله، اقتباسی از ترجمه زنده دکتر سعید ارباب شیرانی است. خلاصه ترجمه ایشان در دانشنامه جهان اسلام، ذیل مدخل بلوچ و بلوچستان به چاپ رسیده است. ش.

بین سه تا پنج میلیون نفر تخمین زده می‌شود.^۱ تاریخ آن‌ها پیش از آنکه در قرن نوزدهم میلادی به استعمار غرب درآیند، کمتر شناخته شده بود. اما از آن پس مطالب زیادی دربارهٔ آن‌ها به‌ویژه به انگلیسی، فارسی و دیگر زبان‌های اروپایی و زبان‌های محلی منتشر شده، هرچند تاکنون تلاشی برای گردآوری همهٔ مطالب موجود صورت نگرفته است.

به‌طورکلی بلوچ‌ها و همسایگان‌شان بلوچستان را به منطقه‌ای می‌شناسند که بیش از نیم میلیون کیلومتر مربع از جنوب شرقی فلات ایران را تشکیل می‌دهد و شامل جنوب بیابان‌های مرکزی، رود هیرمند (هلمند) و اراضی خشک ساحلی بین فلات ایران و خلیج عمان است. با این حال مرزهای آن مبهم است و با مرزهای استانی جدید هماهنگی ندارد. [محدودهٔ فرهنگی بلوچستان] در طول تاریخ بین حوزه‌های نفوذ ایران (ارتفاعات کوهستانی) و هند (دشت) بود و از سال ۱۹۸۰م به‌صورت رسمی بین افغانستان، ایران و هند (پاکستان کنونی) تقسیم شد.

ندی دانیم نام بلوچستان از چه دوره‌ای رواج یافته است. این نام‌گذاری ممکن است به قرن هجدهم برگردد، زمانی که نصیرخان اول، از حاکمان کلات، در طی سلطنت طولانی خود برای نخستین بار کنترل بخش بزرگی از منطقه را به‌عنوان یک حاکم بومی در اختیار گرفت.

منشأ بلوچ‌ها و به‌تبع آن، وجه‌تسمیهٔ این قوم برای ما مشخص نیست. به نظر می‌رسد آن‌ها در زمان حملهٔ اعراب ساکن نواحی شمال غربی (جنوب شرقی کرمان) بودند. اما احتمالاً دامنهٔ فعالیت‌های آن‌ها به نواحی دورتری از شرق نیز می‌رسیده است. ظاهراً آن‌ها هنگام ورود سلجوقیان به کرمان در قرن یازدهم میلادی از مناطق شرقی فاصله گرفتند و به فراسوی مکران مهاجرت کردند و این جابجایی تا پنج قرن پس از آن، یعنی از تحرکات سیاسی بزرگ در قرن‌های نهم و دوازدهم میلادی تا گسترش قدرت صفویه در قرن شانزدهم، پیوسته ادامه داشته است.

چگونگی ورود بلوچ‌ها به کرمان مشخص نیست. آن‌ها ادعا می‌کنند (در اشعار حماسی، نک. فصل زبان و ادبیات بلوچی در همین کتاب) از اعقاب اعراب هستند که پس از جنگ کربلا از حلب مهاجرت کرده‌اند. اما این ادعا

۱. جمعیت کنونی بلوچ‌های ایران و سایر کشورها به حدود ۱۰ میلیون نفر می‌رسد. پراکندگی جمعیت آنان در کشورهای مختلف به این شرح است: پاکستان ۶/۸۰۰/۰۰۰ نفر، ایران ۲/۰۰۰/۰۰۰ نفر، عمان ۵۱۳/۰۰۰ نفر، امارات متحده عربی ۴۶۸/۰۰۰ نفر، افغانستان ۱۰۰/۰۰۰ نفر، ترکمنستان ۱۰۰/۰۰۰ نفر و عربستان ۱۶/۰۰۰ نفر-ش.

معتبر نیست. دیمز^۱ نظریه‌های غیر مستند متفاوتی را درباره منشأ این قوم بررسی کرده است (Dames, 1904, pp. 7-16).

برای ادعاهای مطرح شده درباره حمله اعراب و ورود سلجوقیان شواهد کافی وجود ندارد و ارزیابی آن دشوار است. دلیل این امر را می‌توان تعصب نویسندگان شهرنشین در مواجهه با قبایل عشایری دانست.

اما شواهد نشان می‌دهد تعداد آن‌ها حداکثر به ده‌ها هزار نفر می‌رسید. اجداد بلوچ‌ها چوپان‌هایی با گله‌های گوسفند و بز بودند که همچون دیگر گله‌دارهای خاورمیانه، می‌توان آن‌ها را مردمی کوچنده دانست. گرچه کاملاً ویژگی کوچ‌روها را نداشتند، اما در جوامع قبیله‌ای زندگی می‌کردند (روابط اجتماعی‌شان بر مبنای معیارهای پدرتباری تفسیر می‌شد) و با جمعیت آبادی‌نشین که اغلب مورد حمله قرار می‌گرفتند، کمتر می‌آمیختند.

باتوجه به سوابق تاریخی و قوم‌نگاری، ارزش‌های عمومی فرهنگی و جهان‌بینی بلوچ‌ها در دوره‌های اخیر مشابه جوامع قبیله‌ای مسلمان در همسایگی‌شان است. مشخصه‌های یک بلوچ، علاوه بر زبان، بر پایه ساختار و پیوندهای اجتماعی و سیاسی آن‌ها نیز قرار دارد. اما این ساختار به احتمال فراوان بیش از آنکه محصول میراث تاریخی قدیم آن‌ها باشد، برآمده از تجربیات پلورالیستی (کثرت‌گرایانه) اخیر مردمان این قوم است (ویژگی ساختاری آن‌ها با وجود ساختارهای مدرن دولتی هنوز تغییر نکرده است).

هویت بلوچی در بلوچستان به زبان بلوچی حاضر در مناسبات بین قبیله‌ای و طوایف گره خورده است. بلوچ مدرن با تعدادی از ویژگی‌های زبانی و واژگانی ایرانی «شمال غربی»، شجره‌نامه‌ای واضح دارد. با این حال نمی‌توان تعریف واضحی از قومیت بلوچ در دوره کنونی ارائه داد. از یک سو بسیاری از گروه‌هایی را که خودشان و دیگران به عنوان بلوچ می‌شناسند، منشأ خارجی دارند و در چهار قرن اخیر با بلوچ‌ها همگون شده‌اند. از سوی دیگر، هیچ مدرکی مبنی بر وجود تعداد قابل توجهی از جوامع پراکنده معروف به «بلوچ» در سایر مناطق ایران، افغانستان و ترکمنستان و اتحاد جماهیر شوروی (که اغلب آن‌ها در حال حاضر به زبان بلوچ تکلم نمی‌کنند) وجود ندارد. درواقع این اقوام از لحاظ تاریخی

۱. محقق زبان‌های شرقی که در ۱۸۹۱ دستور زبان بلوچی را در بریتانیا منتشر کرد و متعاقب آن آثار مهمی درباره شعر و ادبیات بلوچ نوشت. ش.

با یکدیگر ارتباط داشته‌اند، یا اگر ارتباط دیگری بینشان بوده، در بلوچستان از یکدیگر جدا شده‌اند.

بلوچستان اقوام یکدستی ندارد. برخی از جوامعی را که خودشان و دیگران به‌عنوان بلوچ می‌شناسند (نگاه کنید به بخش شماره ۱۰)، کسانی هستند که در این منطقه به‌عنوان بلوچ پا نهاده‌اند. درحالی‌که دیگران، گرچه بخشی از جامعه بلوچ به حساب می‌آیند و جوامع دیگر آن‌ها را به بلوچی می‌شناسند (مانند تیره‌های نوشیروانی، گیچکی، بارکزی، و زیرطایفه‌هایی مانند براهویی، دھوار، غلام، جدگال و میر)، اخیراً هویت بلوچی را پذیرفته‌اند و بنا بر دلایلی بیگانه (خارجی) قلمداد نمی‌شوند. تاریخ ورود برخی از آن‌ها به زمان‌های دورتر بازمی‌گردد. برخی دیگر نیز (برای مثال بارک‌زهی‌ها که خاستگاهشان افغانستان است) بعدها به آن منطقه آمده‌اند. همچنین بازماندگان جوامع غیرمسلمان که عمدتاً هندو، سیک، اسماعیلی و تجار بهایی بودند (تحت حکومت مستقل بلوچ‌ها و دوران استیلای بریتانیا ۱۹۴۷-۱۶۶۶م)، بلوچ محسوب نمی‌شوند.

زبان بلوچی زبان روابط بین‌قومی و بین‌قبیله‌ای بوده است. اگرچه تکلم و مراودات به این زبان عامل جذب‌کننده قوی‌ای بوده، به نظر می‌رسد مسلمان‌بودن از شرایط مهم پذیرش در آن قوم بوده است. بااین حال این شرط تأثیری در هویت بلوچ‌های مکران که در قرن شانزدهم میلادی به آیین ذکری گرویده بودند، نداشت. غیر از ذکری‌ها (که قومی شناخته شده هستند اما به‌ندرت اسمی از آن‌ها برده می‌شود)، اغلب بلوچ‌ها مدعی پیروی از اسلام حنفی هستند. در حاشیه شمال غربی بلوچستان نیز برخی از گروه‌های کوچک شیعی وجود دارند، اما در نقاط شرقی دیده نمی‌شوند.

سرزمین پهناور بلوچستان بزرگ از لحاظ تاریخی به تعدادی منطقه ازجمله مکران (در جنوب)، سرحد (در شمال غربی) و منطقه‌ای که در گذشته به نام توران شناخته می‌شد تقسیم شده است. توران نیز خود شامل شهرهای جدید کلات و خضدار (قضدار) در شرق است. در دوره‌های مختلف مراکز سیاسی قوی‌تر داخل دولت‌های ایران و هند در غرب، شمال و شرق (به‌ویژه کرمان، سیستان، قندهار، دهلی و کراچی) و حتی سلطنت عمان در جنوب ادعای سلطه بر قسمت‌هایی از بلوچستان را داشته‌اند و آن را به‌عنوان قلمروی قانونی خود می‌پنداشتند. ایده یک جامعه بلوچ در بلوچستان سیاسی یکپارچه ممکن است از موفقیت‌های نصیرخان در قرن هجدهم میلادی سرچشمه گرفته باشد. جانشینان او نتوانستند مناطقی را که

او مدعی حکومت بر آن‌ها بود، حفظ و کنترل کنند، چه رسد به آنکه بخواهند این ایده یکپارچه‌کردن بلوچ‌ها به‌عنوان یک ملت را به سرانجام برسانند. اما سیاست حاکمیت غیرمستقیم انگلیسی‌ها ورق را برگرداند. آن‌ها با به قدرت رسیدن نسل بعدی خوانین بلوچ، اقدام به دست‌درازی بر منطقه کردند و خان را به‌سوی چشم‌پوشی از اختلاف‌های داخلی که باعث فروپاشی یا دگرگونی می‌شد و ایده بلوچستان یکپارچه سوق دادند. بریتانیا برای پیشگیری از اقدامات علیه منافعش، حداقل در مرزهای مورد توافق آن‌ها با دولت قاجار در ایران و حکومت افغانستان در کابل در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، آن ایده را زنده نگه داشت.

تا سال ۱۹۴۷م فکر تشکیل دولت بلوچستان استمرار داشت و به‌عنوان جایگزینی یا حتی بالاتر از ایده جدید پاکستان مطرح بود. فعالیت‌های سیاسی بلوچ‌های پاکستان (که حدود دوسوم جمعیت بلوچ‌ها را تشکیل می‌دهند) باعث تقویت و تأیید هویت بلوچ‌ها در ایران، افغانستان و مناطق دیگر می‌شود.

هرچند از جزئیات و چگونگی آن مطلع نیستیم، به نظر می‌رسد بلوچ‌ها در اواخر قرون وسطی جمعیت غالب در این منطقه بودند و زبان بلوچ را به‌عنوان زبان میانجی گسترش دادند. دیری نپایید که اغلب جمعیت ساکن در این منطقه، احتمالاً به دلیل توفیقات سیاست‌های نصیرخان و نیز شیوه رده‌بندی انگلیسی‌ها، خود را به‌عنوان بلوچ معرفی کردند. تشریح چگونگی همگون‌سازی کل جمعیت به هویت بلوچی و سلطه بلوچی (حداقل برای اهداف عمومی و سیاسی) دشوار است، زیرا قبایلی که خانات کلات (و به تبع آن استقلال سیاسی و هویت منطقه) را بنیان نهادند به زبان براهویی تکلم می‌کردند نه بلوچی و نظام اداری آن‌ها به فارسی بود و بر عهده دهوارها که دهقانان تاجیک بودند قرار داشت. بلوچ‌زبان‌های مهاجر به‌جز ساکنان بخش‌های غیر کشاورزی، از نظر عددی بر منطقه غالب نبودند.

در مجموعه بازمانده از فرهنگ و زبان بلوچستان، ناپیوستگی و خلاهایی باقی مانده است. گرچه ادبیات موجود بسیار بیشتر از دیگر مناطق قومی ایران است، با این حال ناهمگونی اساسی مسائل و مشکلات بی‌شماری را بر سر راه مطالعات اصولی درباره بلوچ و بلوچستان قرار داده است. به‌علاوه نمی‌توان در این فرصت محدود پاسخی قطعی برای این مشکلات یافت، چراکه نیازمند پژوهش‌های تاریخی و قوم‌نگاری بیشتری است. آنچه در ادامه خواهد آمد فقط یک جمع‌بندی مقدماتی از آن مسائل است.

۲. جغرافیا

جغرافی‌دانان توجه نسبتاً کمی به بلوچستان داشته‌اند. مطالبی ابتدایی در آثار و پژوهش‌های افرادی مانند وردنبرگ^۱ در فرهنگ جغرافیایی، هاریسون^۲ در کتاب مرجع دریاسالار (پارس)، و تحقیق اسنید^۳ روی سواحل مکران در سال ۱۹۵۹-۶۰ و ویتا فنزی^۴ در غرب مکران در اواسط دهه ۱۹۷۰، که هر دوی آن‌ها ژنومورفولوژیست بودند و نیز تحقیقات مختصر شولز^۵ که یک جغرافی‌دان فرهنگی است، روی کویت، وجود دارد. در اثر معتبر جغرافیای افغانستان (هوم لوم^۶) چند صفحه‌ای نیز به مناطق بلوچ‌نشین در جنوب غربی این کشور اختصاص یافته است. توضیحاتی که در ادامه می‌آید، عمدتاً از فرهنگ‌های جغرافیایی و یافته‌های میدانی نویسنده است.

توپوگرافی زمین در بلوچستان پستی و بلندی‌های زیادی دارد و از ارتفاعات اراضی که بین ۱۵۰۰-۲۰۰۰ متر بالاتر سطح دریا هستند (استپ در فلات ایران، در پایه کوه‌ها) تا مناطقی در شمال و شمال شرقی با بیش از ۳۵۰۰ متر زمین‌هایی دیگر در جلگه ساحلی و همسطح دریا متغیر است. در منطقه‌ای که هم‌اکنون واقع در جنوب شرقی افغانستان است و مجموعاً پانصد کیلومتر از مرز مشترک افغانستان و پاکستان تا ساحل را دربرمی‌گیرد، زمین پهناوری به صورت نیمه‌بیابانی و بیابانی بدون مشخصه‌ای وجود دارد. در ارتفاعات اقلیمی زمستان‌های سردی را شاهد هستیم و اختلاف دمای روزانه و فصلی زیادی را داریم. دشت‌ها و مناطق ساحلی نیمه‌گرمسیری است. ارتفاعات کم کچه‌ی- سبی^۷ و دره‌های وسیع مکران نیز تابستان‌هایی بسیار گرم (با رطوبت زیاد در فصل باران) دارد. همچنین پدیده بادهای صدویست روزه سیستان به‌طور منظم بادهای شدیدی را در این منطقه باعث می‌شود.

بارش باران با توجه به ارتفاع متفاوت است. گرچه باران‌های تابستانی در فلات ایران پدیده‌ای نادر است، ممکن است در هر فصلی بارندگی را مشاهده کنیم.

-
1. Vredenberg
 2. Harrison
 3. Sneed
 4. Vita_Finzi
 5. Scholz
 6. Humlum
 8. Sibi

این امکان نیز وجود دارد که چند سال متوالی، به‌ویژه در ارتفاعات کم، هیچ بارشی نباشد. از طرفی در ارتفاعات و کوه‌های مرتفع در شرق و شمال شرقی بارندگی ممکن است به چهارصد میلی‌متر در سال و حتی بیشتر نیز برسد. در اغلب مناطق میزان بارش باران صد میلی‌متر یا کمتر است. با این حال به دلیل نوسانات گسترده بارندگی سالیانه، استفاده از میانگین متوسط بارش گمراه‌کننده است. بیشتر بارندگی‌ها در زمستان است (در ارتفاعات این بارندگی به‌صورت برف است). در فصل باران شاهد رطوبت تابستانی و گاهی باران‌های قابل‌توجه در نواحی ساحلی و دشت هستیم. برای مثال، در سال ۱۹۶۴م باران شدیدی به مدت دو هفته در ماه اوت در منطقه بزرگی از مکران بارید.

گاهی اوقات چنین آب‌وهوایی سطح‌های عمیقی را ایجاد می‌کند که می‌تواند اندکی بر فلات ایران تأثیر بگذارد. باران‌های تابستانی می‌تواند سیل‌آسا باشد و در نواحی کوهستانی گاهی این سیل‌ها باعث خسارات زیادی می‌شود. همچنین باران‌های شدید می‌توانند دشت‌های ساحلی را به باتلاقی گلی تبدیل کنند که عبور و مرور از آن گاه تا یک هفته برای انسان و حیوان و وسایل نقلیه غیرممکن می‌شود.

در رشته‌کوه‌های جنوبی برخی از رودخانه‌ها در تمام سال جریان دارند. در مناطق دیگر نیز پشت آبگیرها اغلب تا سیل بعدی آب می‌ماند. در رودخانه‌های نهنگ و سرباز و در آبگیرهای عمیق، گاندو^۱ زیست می‌کند (شکار به‌جز بز کوهی در کوه‌های مرتفع نادر است. کبک همه‌جا وجود دارد و پرندگان شکاری کوچک مانند چیکارا، سیسی، کبوتر و باقرقره و بلدرچین نیز یافت می‌شوند. گوسفند وحشی، گوزن، خرس سیاه، گرگ، شغال، کفتار، روباه و جوجه‌تیغی نیز در مناطق مختلف وجود دارند.) آبگیرهای مختلف آب کشاورزی باغات عشایر را فراهم می‌کنند. هیچ منطقه‌ای آب فراوان و همیشگی ندارد (غیر از چند استثنا)، اما عامل محدودکننده کشاورزی خاک کوهستان است. از طرف دیگر، خاک دشت‌های ساحلی اغلب حاصلخیز است، اما آبی به‌جز باران و سیلاب وجود ندارد و به بندرها نیز نمی‌توان برای تأمین آب اتکا کرد.

تاریخ اسکان در بلوچستان را می‌توان از نام‌گذاری‌های آن دریافت. نام مکان‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند: نام رودخانه‌ها، نهرها، سنگ‌ها، کوه‌ها،

۱. نوعی تمساح پوزه‌کوتاه در بلوچستان که زیستگاه اصلی آن در بخش باهوکلالت و رودخانه سرباز است. ش.

سکونتگاه‌های قدیمی و پدیده‌های طبیعی که نام‌هایی پیش از بلوچی هستند، و سکونتگاه‌های جدید از اواخر قرن گذشته در ایران و اواسط قرن حاضر در پاکستان که اغلب اسامی فارسی یا اردو دارند.

سکونتگاه‌های شهری در بلوچستانِ امروزی حاصل اقدامات توسعه‌ای دولت‌های ایران و پاکستان (در ایام متأخرتر) است. بلوچ‌ها هرگز به شیوه زندگی شهری توجهی نداشته‌اند. دلیل اینکه بسیاری از آن‌ها اکنون در شهرها زندگی می‌کنند، ویژگی‌های غیر بلوچی (ایرانی یا پاکستانی‌ای) حاکم در آنجاست. با این وجود اغلب سکونتگاه‌های کشاورزی بلوچ‌ها در محل‌هایی قرار دارد که پیش از حضور آن‌ها و قبل از قرون وسطی توسعه یافته و پیش از شکوفایی شهرها بر مبنای سرمایه‌گذاری در کشاورزی و تجارت رونق داشته است.

در تنوع جغرافیایی و فرهنگی بلوچستان مناطقی به لحاظ تاریخی پدید آمده‌اند که هرکدام ویژگی‌های جغرافیایی خاص خود را دارند. اگر از فلات ایران آغاز کنیم، بخش‌های مهم فرهنگی و طبیعی بلوچستان عبارتند از: سرحد، هامون ماشکید (ماشکل)، زه‌کشی ماشکید سراوان-پنجگور، ارتفاعات شمال شرقی کویت، پیشین، ژوب، لورالایی، سبی، تپه‌های مری-بوگتی، ارتفاعات شرقی سراوان، پهلوان، هامون جازموریان، مکران، دشت‌های کچی-سبی و دشت ساحلی لاسیلا و دشتیاری.

به نظر می‌رسد که سرحد در دوران قرون وسطی برای «مرزهای شرقی» سیستان به کار رفته باشد. سرحد فلات مرتفعی است که به‌طور متوسط ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ متر بالاتر از سطح دریاست و میان دو کوه آتشفشانی تفتان (۴۰۴۲ متر) و بزمان (۳۴۸۹ متر) احاطه شده است. اگرچه اکنون تصور می‌شود این منطقه هم‌مرز با شهرستان زاهدان است، اما مرزهای تاریخی آن به‌صورت دقیقی تعریف نشده است و متناسب با قدرت حاکمان محلی متغیر بوده است: در گذشته از بخش شمال شرقی تورفتگی جازموریان تا هامون ماشکید در سراوان، از غرب به استان‌های جنوبی نیمروز و هیرمند و چاغی و خاران می‌رسید. مشخصه این منطقه زمستان‌های سرد و تابستان‌های معتدل با بارش‌هایی که در فصل زمستان در ارتفاعات به‌صورت برف می‌نشیند است. مناطق وسیعی از ماسه در دو سوی مرز با افغانستان وجود دارد. به‌جز پوشش گیاهی استپی، بادام‌های وحشی کهن، پسته در دشت‌ها به‌ویژه بین خاش (به بلوچی خواش، واش) و گشت و سروکوهی نیز وجود دارند. ویژگی این منطقه تپه‌های جدا و فرورفتگی‌هایی است که به‌عنوان

حوضه‌های زهکشی داخلی عمل می‌کنند. فرورفتگی‌های بزرگ‌تر مثل هامون، به‌طور کلی شور بوده و انواع کوچکی از آن در مواردی دارای آن شیرین است. آثاری از نوارهای آب‌رقتی در دشت جنوب غربی تفتان و مناطق دیگر مشهود است. تنها سکونتگاه کشاورزی قابل توجه که قدمت زیادی دارد و در جنوب تفتان قرار گرفته، خاش است. چند آبادی قدیمی نیز در دامنه‌های کوه، عمدتاً در ضلع شرقی آن واقع شده‌اند. برجسته‌ترین آن‌ها لادیز و سنگان هستند. نظام آبیاری خاش وابسته به قنات است که احتمالاً توسط یزدی‌های کارآفرین در دوران رضاشاه بهسازی شده است. در آن سوی مرز و در چاغی نیز قنات‌هایی وجود دارد.

از دوران قرون وسطی، سرحد بین تعدادی از طوایف تقسیم شده است. مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: اسماعیل‌زهی (در دوران رضاشاه به شه‌بخش تغییر یافت)، میربلوچ‌زهی، ریگی، یارمحمدزهی (در دوران رضاشاه به شه‌نوازی تغییر یافت)، گمشادزهی، نارویی و گرگیج. آن سوی مرز در خاک افغانستان و پاکستان نیز طوایف سنجرانی، جمال‌دینی، بادینی، محمدحسینی و منگل زندگی می‌کنند که براهویی‌زبان هستند. حدود ده هزار بلوچ از جمعیت نود هزار نفری آن‌ها در افغانستان، به‌ویژه طوایف نارویی، ریگی، سنجرانی و گرگیج، رابطه نزدیکی با طوایف آن سوی مرز در ایران و پاکستان دارند.

اغلب بلوچ‌های افغان در حال حاضر به کشور همسایه، پاکستان، مهاجر کرده‌اند. رودخانه ماشکید سمت جنوب غربی گودالی بزرگ در حدود ۱۵۰۰۰ مایل مربع واقع است. این رودخانه با وجود آنکه از لحاظ جغرافیایی در امتداد سرحد است، اما معمولاً روستایی در شمال غربی آن که خاران نامیده می‌شود، به‌طور مستقل آن را کنترل می‌کند. زمان سلطه انگلیس‌ها، کلات بر خاران، که پیش‌تر زیر نظر قندهار بود، به‌عنوان یک قلمرو مجزا تسلط داشت. این منطقه عمدتاً بیابانی بوده و در ضلع جنوبی آن ناحیه بزرگی از تپه‌های شنی وجود دارد. شمال آن هم‌جوار با رشته‌کوه‌های راسکوه است و آن را از چاغی مجزا می‌کند. جنوبش نیز در محدوده رشته‌کوه‌های سیاهان قرار دارد که آن را از پنجگور و مکران جدا می‌کند. در ضلع غربی هامون ماشکید منطقه بزرگی از نخلستان‌هایی را دارند که کیفیت محصولشان ضعیف است و برای اکولوژی برخی از طوایف سرحد در غرب ایران اهمیت دارد. ظاهراً در گذشته تعداد زیادی

آب‌بندهای سنگی که باستان‌شناسان آن‌ها را به گبربند^۱ می‌شناسند، کشاورزی در زمین‌های پلکانی تپه‌های مشرف بر فروبار اصلی را ممکن می‌ساخته است. (Stein, pp. 7, 15-34, 145-47; Raikes, 1965)

این نوع مهندسی همچنان در مقیاس کوچکی در سراسر بلوچستان (در دیگر مناطق افغانستان، ایران و پاکستان) معمول است. این شیوه احتمالاً در روزگاران پیشین اهمیت بیشتری داشته است. طایفه حاکم در خاران، نوشیروانی‌ها هستند که مدعی خاستگاهی ایرانی هستند. طوایف مهم دیگر عبارتند از رخشانی، محمدحسینی و براهویی‌زبان‌ها که ساسولی و اسمالزی (اسماعیل‌زهی) هستند. ارتفاع فلات در جنوب کوه تفتان و در امتداد مسیر رود ماشکید و شاخه‌های آن به پایین‌تر از هزار متر از سطح دریا کاهش می‌یابد. این رود پیش از آنکه از شمال خاران برگردد، مناطق سراوان و پنجگور را تشکیل می‌دهد. اکنون جریان آب در آن به بارش باران وابسته است. محیط‌زیست با عنصری از فلات معتدل و نیمه استوایی در حال تغییر و انتقال است. جایی که شاخه‌های اصلی به هم ملحق می‌شوند، جریان رودخانه از میان یک دشت شنی فرسایش یافته می‌گذرد که به‌جز وجود توده‌هایی از داز [نخل ایرانی] «در زبان بلوچی پیش» که در وادی‌های (مسیل‌های تنگ) پراکنده وجود دارد، کاملاً بایر است. کوه بیرک یک رشته‌کوه باریک ۲۵۰۰ متری است که ۱۵۰ کیلومتر در امتداد شمال غربی تا جنوب شرقی تداوم می‌یابد و سراوان را از فرو رفتگی جازموریان جدا می‌کند. مه‌گس (در دوران رضاشاه به زابلی^۲ تغییر نام یافت) حدود ۱۲۰۰ متری انتهای جنوبی کوه بیرک واقع شده است و مرغوب‌ترین خرما را در سمت مرز ایران داراست. در شرق آن دودره موازی قرار دارد که در یکی آبادی‌های قدیمی کشاورزی همچون پسکوه، سوران، سیب^۳ واقع شده و در دومی، گشت، شستون (شهر امروزی سراوان) و دزک (که در دوران رضاشاه به داورپناه تغییر نام یافت) قرار گرفته است. سکونتگاه‌های قدیمی دیگر که از پایین‌دست فاصله دارند و کوه‌ها در طرف دیگر آن واقع شده‌اند عبارتند از: کله‌گان، اسفندک، کوهک، ناهوک، جالقی، کنت، هیدوچ، آشار، افشان و ایرافشان. بم‌پشت که یکی از نواحی مهم کوچ‌نشینی کوهستانی و کشاورزی آب‌بند

1. Gabar_bands

۲. در سال ۱۳۹۰ نیز شهرستان زابلی به مهرستان تغییر نام داده است. ش.

۳. «سب» در بلوچستان ایران به مرور به «سیب» تغییر نام داده است. ش.

(آپ‌بند) است، در شرقِ ماشکید واقع شده. هر دو منطقه متکی به قنات‌ها هستند و جمعیت ساکن آن احتمالاً در طول تاریخ به تدریج بر عشایر غلبه کرده‌اند. بخش بزرگی از کشاورزان سراوان و سیب و سوران را دھواری‌ها تشکیل می‌دهند. از جمله طوایف دیگر می‌توان به بارک‌زهی‌ها که حکمرانی منطقه را از سلفشان یعنی بزرگ‌زاده‌ها به ارث بردند (یکی از شاخه‌های آن‌ها طایفه میرمرادزهی است که قلعه‌های سیب، سوران، پسکوه، کنت، گشت، هوشک را تحت کنترل داشتند، درحالی‌که قلعه‌های جالق و دزک در اختیار طایفه نعمت‌اللهمی بود)، نوشیروانی (در ناهوک، کوهک و اسفندک)، صاحب‌زاده (که سید هستند)، ملک‌زاده، لودی‌ها، نوتی‌زهی، سیاهی (نیروهای نظامی بزرگ‌زاده‌ها بودند)، ارباب (که خرده‌مالکان بودند)، طوایف بلوچ^۱، چاکربر، عبدل‌زهی، چاری‌زهی، درازهی (در بم‌پشت و هیدوچ)، کرد (در مه‌گس)، بلوچ در صلاح‌کوه و در کوه‌های هم‌جوار آسکانی‌ها، پرکی‌ها، سپیدک، شهری‌ها در ایرافشان به همراه رئیس و دکارها اشاره کرد.

پنجگور، که در بسیاری از جهات آینه تمام‌نمای سراوان در آن سوی مرز در پاکستان است، ساکنین کمتری دارد. رود رخشان ۲۴۰ کیلومتر امتداد دارد و ناگ در انتهای شمال شرقی در جهت تلاقی با ماشکید نزدیک به مرز ایران قرار دارد (گرچه در مناطقی کشاورزی کرتی نیز رواج دارد)، که به کشاورزی (به‌طور مستقیم یا قنات) در اطراف پنجگور کمک می‌کند. بقایای سدی که پیش از ورود بلوچ‌ها وجود داشته است، در مکانی که صد سال پیش بُنستان^۲ نامیده می‌شود، قابل مشاهده است.

سراوان بیشترین ارتباط را با سرحد و بمپور دارد. عمده ارتباط پنجگور نیز با کیچ^۳ است و بنابراین به‌عنوان بخشی از مکران محسوب می‌شود. همیشه میان خاران بر سر مالکیت مکران مناقشه بوده است، درحالی‌که پنجگور در مرز اسفندک و کوهک نقش برجسته‌ای داشته است.

۱. در فرهنگ بلوچی به عشایر «بلوچ» می‌گویند.م.

2. Bonestan

3. Kech

مناطق ژوب^۱، لورالای^۲، پیشین^۳، کویت^۴ در شمال شرقی متکی بر دره‌های رودخانه‌ای هستند که از کوه‌های اطراف کویت سرچشمه می‌گیرند. این کوه‌ها دو قله بالای ۳۴۰۰ متری دارند. تا دوپست سال پیش ارتباطات این بخش‌ها با قندهار نسبت به کلات بیشتر بود، و بر اثر روابط سیاسی بین قندهار و کلات آن‌ها به بخشی از بلوچستان پیوستند؛ پیوندی که به وسیله منافع مرزی بریتانیا تقویت شد. بلوچ‌ها، جز لورالای، در هیچ‌یک از این بخش‌ها ساکن نبوده‌اند و بخش عمده جمعیت آن‌ها از پشتوهای شکل گرفته است که به قوم بلوچ جذب نشده‌اند. اگرچه میزان بارندگی در این ناحیه نسبتاً زیاد است، بیشتر بلوچ‌ها تا همین اواخر که باغداری تجاری آنجا رونق گرفت، به کار شبنانی اشتغال داشتند. هنوز نواحی جنگلی مهمی در ارتفاع دو تا سه هزار متری به‌ویژه از نوع سرو کوهی و زیتون وحشی در کوه‌های این منطقه وجود دارد. در سال‌های ۱۸۸۸ و ۱۸۹۲ و ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲م (Gazetteer V, pp. 30-31) و نیز در سال ۱۹۳۶م زلزله‌های بزرگی در این منطقه ثبت شده است.

قبایل مهم پشتو عبارتند از: کاکر، تارین، پنی و اچک‌زایی. طوایف بلوچ در لورالای نیز این‌ها هستند: بزدار، لگاری و گورچانی. در کویت-پیشین تعداد بلوچ‌های شبان بسیار محدود است و بیشتر آن‌ها از طایفه رند هستند (Gazetteer V, p. 77). در حال حاضر مهاجرانی از بسیاری از طوایف بلوچ در حوالی کویت زندگی می‌کنند. رشته‌ای از ارتفاعات و کوه‌ها در جنوب کویت تقریباً تا ساحل ادامه دارد و قسمت سفلی دره سند را از مکران جدا می‌کند. رودهای عمده عبارتند از: هنگول، پورالی، بدو، حب. این منطقه همان توران دوران باستان است که نظیر سراوان و جهلاوان^۵، جایگاه مهمی در تاریخ بلوچ‌ها دارد. سراوان^۶ در معنای تحت‌اللفظی «بالا زمین» معنا دارد و جهلاوان به معنای «پایین زمین» است (در اردو: جهلوان). این اسامی به وضعیت طبیعی محل مرتبط نیستند، بلکه اشاره آن به دو گروه از طوایف است که در آنجا زندگی می‌کنند و گویش آن‌ها براهویی

1. Zhob

2. Loralai

3. Pishin

4. Quetta

5. Jahlawan

6. Sarawan

است. کلات مرکز سراوان، و خضدار مرکز جهلاوان است. نال^۱ و واد^۲ از مراکز مهم طوایف دیگر محسوب می‌شوند. زلزله‌ای که در ۱۹۳۶م به وقوع پیوست، قلعه احمدزایی (میری) را در کلات و نیز شهر کویته را ویران کرد (Baluch, 1975, p. 121). با اینکه میزان بارندگی حتی مقدار اندکی در این نواحی بیشتر از دیگر نواحی جنوب و غرب کویته است، بیشتر اهالی گله‌دار و چادرنشین بودند اما در دوران اخیر شبکه برق سراسری به آنجا هم رسید و با سرمایه‌گذاری در حفر چاه و موتور آب، کشاورزی و بالتبع یکجانشینی را امکان‌پذیر ساخت و البته رونق فن‌آوری سنتی نظیر بندها و قنات‌ها را از میان برد. با این همه کوچ شبانان به اراضی کم‌ارتفاع کچهی^۳ در غرب که پایه و اساس تقدم سیاسی منطقه بود، همچنان اهمیت دارد. طوایف اصلی این منطقه عبارتند از: رئیسانی، شاهوانی، بنگل‌زهی، لهری^۴، لنگو، رستم‌زهی، منگل، بزنجو، کمبرانی^۵ (قمبرانی/قنبرانی)، میرواری، گرگناری، نجاتی، ساسولی، قادرانی، زارکزی و زهری (فقط این طایفه به زبان بلوچی صحبت می‌کنند). دشت کوهپایه کچهی در حدود بیست کیلومتری شرق سراوان و جهلاوان واقع است که (قسمت شمالی آن به بخش سبی تعلق دارد. دامنه کچهی نیز تا دره‌های کوه‌های شرق کویته تداوم می‌یابد). کچهی حدود دو هزار کیلومتر مربع وسعت دارد و ارتفاع آن از سطح دریا در سبی (شمال) حدود ۱۵۰ متر است و در جیکوب‌آباد (جنوب) به پنجاه متر می‌رسد. زمانی که در دهه ۱۹۳۰م از رود سند کانال و آب‌راهی به کچهی راه یافت، قسمت جنوبی آن به حاصلخیزترین منطقه بلوچستان تبدیل شد. جت‌ها که تمام سال در آنجا مقیم هستند، بیشترین ساکنان این منطقه را تشکیل می‌دهند. کشاورزی در کچهی وابسته به ذخیره سیلاب‌ها است. این سیلاب‌ها در باران‌های موسمی ماه‌های تیر و مرداد از تپه‌ها به سمت دشت سرازیر می‌شوند. میزان بارندگی در دشت کمتر از یک صد میلی‌متر است. رودخانه‌های اصلی بولان و ناری هستند. مقدار آبی که رودخانه به زمین‌های کشاورزی سبی، کچهی، لسبیل^۶، باهو و بمپور

1. Nal

2. Wad

۳. Kachhin در زبان بلوچی ضلع بولان نیز نامیده می‌شود. ش.

۴. نام ناحیه‌ای در بلوچستان پاکستان نیز هست. ش.

۵. کمبرانی یا قنبرانی به کمبر و در نهایت به خمبر و خَمَر تبدیل شده است. این طایفه را به ایل بزرگ منگل در پاکستان نسبت می‌دهند. ش.

6. Las Bela

می‌ریخت، به‌طور سنتی، همچون آبدهی هیرمند به زمین‌های دلتای سیستان (هرچند با مقیاسی کمتر) بود. (تیت بازسازی و مرمت سالانه بندهای سیستان را توصف کرده است. نگاه کنید به: Tate, 1909, pp. 224-226.)

برای انجام این کار از تمام کارگران موجود استفاده می‌شد و مهم‌ترین رویداد سال بود. محصول عمده کچهی ذرت و حبوبات و کنجد است و برای هر دهکده یک نوبت مشخص کار وجود دارد که توسط خان معین شده است. جت‌ها در بستر رودخانه‌ها آب‌بندهای عظیمی در کنار بسترهای خشک رودخانه می‌سازند تا آب سیل‌های خروشان را مهار کرده و به دام اندازند. زمانی که مزرعه‌ای پر آب شد، یکی از بندها را می‌شکنند تا آب به مزرعه دیگر روانه شود. بیش از پانزده بند از این نوع به ناری‌ها تعلق دارد. اکثر آن‌ها سالانه و در زمستان به مرمت نیاز دارند. همچنین طوایف نیروی کار برداشت محصول را تأمین می‌کنند. این نظام سنتی اخیراً با تغییرات اداری اصلاح شده است (N. Swidler, p. 102).

طوایف اصلی عبارتند از: رند، مه‌گسی، دومبکی، عمرانی، بُلیدی^۱، کوسه، جاتویی، کیباری، مگاری، دیناری، چانگری، مری، بوگتی. در جنوب لورالایی منطقه‌ای مستقل شامل تپه‌ماهورهای آنجا تا کرانه‌های رود سند به سمت جنوب تداوم دارد و در شرق نیز به منتھالیه جنوبی رشته‌کوه‌های سلیمان می‌رسد. این‌ها تپه‌های مری-بوگتی است و به نام طوایفی خوانده شده که تا زمان حاضر با خودمختاری قابل توجهی دارند و تسلط خود را بر آن حفظ کرده‌اند. دره‌های این منطقه اغلب خشک و بی‌ثمر است، اما به شکل پراکنده‌ای مراتع کوچکی هم دیده می‌شود و چند دره توسط اهالی به زیر کشت رفته است. مری‌ها بزرگ‌ترین طایفه بلوچ هستند و جمعیت آن‌ها شصت هزار نفر تخمین زده می‌شود. (Pehrson, p. 2). آن‌ها به هویت بلوچی خود مفتخرند و خود را از تبار تیره‌ای از طایفه رند می‌دانند. در عین حال به گویش خاصی از زبان بلوچی تکلم می‌کنند و همزمان از استقلال خود در برابر جامعه بلوچ، به‌خصوص در برابر کلات، محافظت می‌کنند. مری‌ها در سازمان سیاسی خود ویژگی‌هایی نظیر شورای قومی دارند که همسایگان پشتون آن‌ها را به یاد می‌آورد.

در شمال غربی، مرز تاریخی میان بلوچستان و کرمان، سرزمینی است در هامون جازموریان که محدوده مشخصی ندارد و در سلطه گروه خاصی نیست.

جازموریان، هامون وسیعی به طول تقریبی سیصد کیلومتر و مساحت هفتاد هزار کیلومتر مربع است که رود بمپور از شرق و هلیل رود از غرب به آن می‌ریزد. رشته‌کوه‌هایی با ارتفاع کم جازموریان را از نرماشیر و دشت لوت در شمال جدا می‌کند. همچنین ناحیه وسیعی از تپه‌های شنی راه دسترسی آن را به جنوب شرقی مسدود کرده است. در قسمت جنوبی شهر بمپور و در کرانه رود بمپور، بیشه‌زارهای متراکمی از درختان گز وجود دارد. اکثر این مناطق، به جز مقدار اندکی از آب‌های سطحی در مرکز آن، بیابانی مسطح با درجه‌حرارت بالا در تابستان است.

در ایرانشهر و بمپور روستایی وجود دارند که از نظر کشاورزی غنی هستند. بزرگ‌ترین آن‌ها روستای ابتر است. این روستاها از آب قنات و از آب سدی که در بالای بمپور قرار دارد استفاده می‌کنند. در اینجا بزرگ‌ترین قلعه بلوچستان غربی قرار دارد. جمعیت اصلی کشاورزان از افراد طبقه پایین جامعه تشکیل شده است. حاشیه شمال شرقی هامون مرکزی و در یک‌صد کیلومتری غرب بمپور مرکز طایفه بامری است. این طایفه سریع‌ترین شترها^۱ را پرورش می‌دهند و کشاورزی مختصری دارند. آن‌ها آب را از چاه‌های کم‌عمق به وسیله اهرم‌هایی که وزنه‌ای بر سر دارد (شادوف)^۲ استخراج می‌کنند.

در جنوب جازموریان و سراوان، کوه‌های مکران از بشاگرد در غرب تا ماشکای در جهلاوان و شرق در سرزمینی به وسعت ۱۵۰ تا ۲۲۰ کیلومتر امتداد می‌یابد. چندین رشته‌کوه و دره‌های موازی مثل پله‌هایی هستند که به نظر می‌رسد از فلات ایران به سوی ساحل تداوم یافته‌اند. گرچه اغلب این کوه‌ها ارتفاعی کمتر از دو هزار متر دارند، اما بسیار صعب‌العبور و ناهموارند. مهم‌ترین رودها در این منطقه عبارتند از: جاگین، گبریگ، سدییج، رایپیج سرباز، کیچ و ریزابه آن نهنگ. رودهای غربی کوه‌ها را به شکل دره‌هایی عمیق برش داده و از میان تنگه‌های کوه‌ها عبور می‌کنند. دیدنی‌ترین این مسیرها رودخانه سرباز است. بزرگ‌ترین رود مشرق، رود کیچ است که تا ۱۵۰ کیلومتر به طرف غرب از میان دو رشته‌کوه جریان دارد و سپس به نهنگ می‌پیوندد و به سوی جنوب مسیرش را تغییر می‌دهد و از میان تنگه‌ای به دریا می‌ریزد.

۱. به آن‌ها جامازه، به معنای شتر تیزی می‌گویند-ش.

۲. شادوف را نخستین بار مصریان باستان بر اساس قوانین اهرم‌ها برای استخراج آب و جابه‌جایی دلو چاه به کار بردند-ش.

بارندگی در این منطقه اندک و نامنظم است و دما در تابستان بسیار بالا می‌رود. با این حال بادهای موسمی شبه‌قاره‌هند موجب افزایش رطوبت هوا می‌شوند و گاه بارانی اندکی نیز با خود می‌آورند که دما را کاهش می‌دهد و حیات گیاهان پوشش گیاهی را تجدید می‌کند. چوپانان کوچ‌روی بلوچ در کوه‌های مکران سکونت دارند. آن‌ها بخشی از اوقات خود را صرف دامداری (عمدتاً بز) و «آب‌بند» می‌کنند.

در نقاطی که دره‌ها باز و دارای خاک است اما آب ندارد، گه‌گاه آب‌بندهایی از خاک آب‌رفتی خوب برای جمع‌آوری باران ساخته می‌شود، یا آب پس از سیل از رودخانه به آن هدایت می‌شود. در کرانه رودها معدود آبادی‌های کوچک دائمی به چشم می‌خورد. بیشتر آن‌ها در یک مسیر خمیده رودخانه و جایی که رود به جلگه‌های بیابانی متصل است قرار دارند. مراکز اصلی مسکونی عبارتند از: بنت، فتوح، گه (از زمان رضاشاه به نیکشهر تغییر نام داده است)، قصرقند، راسک، چانف، لاشار، اسپکه، مند، تمپ. بیش از پنجاه روستا در دو سوی تنگه‌ای که رود سرباز از آن می‌گذرد، قرار گرفته‌اند و در حاشیه و کرانه رود کیچ نیز رشته‌ای به هم پیوسته‌ای از مناطق مسکونی با مزارع و نخلستان‌ها به چشم می‌خورند که با کاریزها و نهرها آبیاری می‌شوند. (بلوچی: کور-جو، کور در بلوچی به معنای رودخانه است) آب این نهرها و کاریزها را آبگیرهای وسیع بستر رودها تأمین می‌کنند. تمپ و مند نیز شرایط مشابهی دارند. رود کولوا^۱ در امتداد طبیعی دره‌ای رو به سوی مشرق، ۱۳۰ کیلومتر طول دارد و با آبیاری از دره کیچ جدا شده است. بیشترین مقدار کشاورزی دیم مکران در این منطقه به بار می‌نشیند. رودهای کیچ و نهنگ به هم می‌پیوندند و از دره دشت به سوی ساحل و دریا می‌روند. در دره بُلیده که در شمال تربت واقع است و نیز در برخی از مناطق تپه‌های زامران در شمال رود نهنگ که بارش‌های بهاری و رودهای فصلی دارند، کشاورزی مختصری وجود دارد. جدا از پروم^۲ و بالگتر^۳ که شوره‌زار هستند، در مکران تنها گله‌داری و چوپانی امکان‌پذیر است. برنج و خرما محصولات اصلی در مناطق کوهستانی هستند. انواع مختلف میوه و سبزی، به‌ویژه انبه، نیز به مقدار اندک کشت می‌شود. در مکران، غیر از گونه‌های وحشی خرما (کروچ)، از ۱۰۹

1. Kolwa

2. Parom

3. Balgattar

گونه خرمای پرورشی (نَسَبی) نام برده شده است. پیش یا داز مهم‌ترین نمونه نخل وحشی مکران است.

طوایف عمده در کوهستان‌های مکران عبارتند از: گیچکی، بُلیدی، هوت، بزنجو، نوشیروانی، میرواری، رند، رئیس، لندی، کتاوار، کینگ‌زهی، ملازهی، شیرانی مبارکی، لاشاری، آهورانی، جدگال، و سردارزهی. گِه (نیکشهر فعلی) و فتوج و بنت به دست شیرانی‌ها اداره می‌شود؛ چائف و لاشار در اختیار مبارکی‌ها قرار دارد که تیره‌ای از شیرانی‌ها هستند. قلعه‌های راسک، قصرقند، بنگ و هیت در دست بُلیدی‌ها بود و تفنگچیان «زط» محافظ آن‌ها بودند. کتری‌ها و باپاری‌ها تُجار غیر بلوچ‌اند. غالب برزگران و کشتگران مکران صاحب زمین نیستند.

عرض دشت ساحلی بین صفر تا صد کیلومتر در دشتیاری و بیش از صد کیلومتر در لسیله در نوسان است. این منطقه منابع قابل‌اتکای آبی ندارد، اما مقدار زیادی بیشه و جنگل درختان کهور و کنار و آکاسیا در آن به چشم می‌خورد. خط ساحل را خلیج‌های متعدد دنداندار کرده و لنگرگاه‌های مناسبی برای بندرها، از جمله چابهار (قبلاً تیس نامیده می‌شد، تیس کنونی کمی بالاتر از آن واقع شده است) و گوادر فراهم آورده است. باد و باران، سنگ‌های ماسه‌ای را به اشکال حیرت‌آوری درآورده است. در برخی مکان‌های نزدیک آب، این سنگ‌ها بر اثر فرسایش به وضعی درآمده که نمی‌توان از روی آن‌ها عبور کرد. رودخانه‌های اصلی، که فقط پس از باران شدید جاری می‌شوند، از میان توده‌های ماسه‌سنگی عبور می‌کنند و فقط معابر داخلی را تشکیل می‌دهند.

در امتداد ساحل خط و زنجیره‌ای از گلفشان‌ها قرار دارد که بزرگ‌ترین آن‌ها ناپک (در شانزده کیلومتری شمال رأس‌التنگ) است و قله‌ای مخروطی شکلی به ارتفاع پنجاه متر دارد که بر اثر فوران دائم گلی سبزرنگ به وجود آمده است. (Persia, p. 141). در خلیج گواتر و رودهای غرب آن، زمین‌های باتلاقی وسیعی وجود دارد که جنگل‌های حرا در آن روییده است. رودخانه‌ها حاوی ماسه‌های روان هستند. خاک دشتیاری و بیله نظیر خاک کچه‌ی و قسمت‌هایی از مکران مانند پروم در امتداد رود دشت، خاصیت عجیب حفظ رطوبت را دارند، یعنی پس از بارندگی کافی آن‌قدر رطوبت را در خود حفظ می‌کنند که محصول ذرت از آن خاک به دست می‌آید. دشتیاری‌ها برای آبیاری اراضی خود به کاجوکور (رودخانه کاجو) و باهو به مزن‌کور (دنباله رود سرباز) متکی بودند. اما در حدود یک قرن پیش، منابع آب این دو رود کم شد و غیر از زمان‌هایی که سیل‌های

بزرگی می‌آمد، آب آن‌ها به زمین‌های کشاورزی نمی‌رسید. منبع سنتی آب برای تمام اهالی این سرزمین، باران و آبگیرها و آب‌بندهایی بوده است که با آب باران پر می‌شده‌اند. در هر دو منطقه دشتیاری و لسیلا مثل کچهی، خوشاب‌هایی از درختان و خاک می‌ساختند. اجتماعات کوچک مید (ماهگیر) در برخی از مناطق ساحلی وجود دارند. بلوچ‌ها که در چادرها و آبادی‌های سیار زندگی می‌کنند اغلب زندگی شبانی دارند، اما پس از باران تا حدودی به کشت و زرع نیز می‌پردازند. همه این جمعیت به‌طور سنتی به باران و تالاب‌هایی که با آب باران پر می‌شوند، به عنوان تنها منابع آبی وابسته هستند.

۳. اصل و منشأ بلوچ‌ها

قدیمی‌ترین منبع موجود (شهرستان‌های ایران شهر، متنی به زبان پهلوی نوشته شده در قرن هشتم میلادی و احتمالاً براساس تألیفی متعلق به دوران پیش از اسلام است؛ رجوع کنید به: (Markwart, Provincial Capitals, pp. 5, 15, 74-76) این متن بلوچ‌ها را یکی از هفت گروه کوه‌نشین خودمختار (کوفیار) می‌خواند. نویسندگان عرب قرون سوم و چهارم (به‌ویژه ابن خردادبه، مسعودی، اصطخری، مقدسی و مؤلف حدودالعالم) آن‌ها را در شمار قبایل ناحیه‌ای میان کرمان و خراسان و سیستان و مکران می‌آورند. ساکنان آن نواحی از تمام قبایل این منطقه (که فقط نام بلوچ‌ها به جا مانده) وحشت داشته‌اند. جزئیات دیگری نیز در این منابع آمده، ولی معنا و مفهوم آن به طور دقیق روشن نیست. گویا بخش مجزایی از کرمان در اختیار بلوچ‌ها بوده، ولی در دو بخش سیستان هم سکونت داشته‌اند و در مناطقی که با شرق فهرج (مرز شرقی کرمان)، احتمالاً خاران کنونی (کاران) یا چاغی (ابن خردادبه)، فاصله‌ای داشته است نیز دیده شده‌اند. اصطخری آنان را مردمی آرام خوانده، ولی مقدسی مدعی شده که کوچ‌ها، یعنی کسانی که غالباً نام آن‌ها در کنار بلوچ‌ها آمده، از آن‌ها واهمه داشته‌اند (برای دیدن منابع بیشتر که حاوی بحث مفصل‌تری نیز هست، رجوع کنید به: (Dames, 1904b, pp. 26-33).

فرض غالب این است که بلوچ‌ها از شمال ایران به کرمان کوچ کرده‌اند (e.g., (Dames, 1904b, pp. 29-30).

این فرضیه بر دو دلیل بنا شده است: یکی آن است که زبان بلوچی در شمار زبان‌های «شمال غربی ایران» طبقه‌بندی شده و دیگر اینکه در شاهنامه فردوسی